

نیاز جامعه بر نظام مضبوط حقوقی و حاکمیت قانون

چگونگی ایجاد قانون و انگیزه های آن:

مدل بر تجارب ادوار مختلف تاریخ حاکمیت ها ورژیم های صاحب اقتدار و یا بهتر بگوئیم قدرت های حاکم در محدوده جغرافیای بنام افغانستان زمانیکه با درک و دید واقعیت های عینی جامعه بر حقوق افراد آن باورمند شده اند و یا هم جبر تاریخ و تقاضای زمان بر ضرورت حق شناسی و تأدیة حقوق جامعه ایشان را ناگزیر ساخته است، آنگاه بر حقوق جامعه تحت سلطه خویش تن در داده و بر تأدیة حقوق آنها اقدام لازم کرده و برای تحقق اهداف و مفکوره تأمین عدالت در راه تنظیم و ایجاد نظام حقوقی و مصادر کیفری اقدام عملی به خرج داده از ابتدائی ترین نظامنامه ها تا مراحل قوانین اساسی مساعی به خرج داده اند.

همانطوریکه عرض شد پیدایش انگیزه های یاد شده در وجود حکومتات و رژیم های بر سر اقتدار در سالهای پسین بر مبنای دید جوامع بشری و طرز زندگی کنونی افراد بشر با سطوح مختلف آنها را واداشته است تا در تأمین جوهر عدالت اجتماعی خود اقدام انسانی نموده آماده ایجاد یک جامعه مرفه و آرام در جهت گسترش عدالت اجتماعی گردند. و بارز ترین راه موفقیت درین راه را وجود دموکراسی عنوان ساختند که اکثریت مردم عدالت پسندان این پیروی می کنند. در همین راستا کنون رژیم و قدرتمندان حاکم در میهن ما نیز بر تداوم و تقلید از گذشته ظاهر نام دموکراسی را اختیار ولی با استفاده ازین نام دموکراسی را به بازی و تمسخر گرفته و از ان هیولای خوفناکی ساخته اند. مفکوره ایجاد عدالت اجتماعی با رعایت حقوق افراد جامعه که در حقیقت از خواست و تقاضای مردم ناشی و از رضائیت آنها سرچشمه میگیرد هدف و مرام قدرت ها رژیم ها و حکومتات بر سر اقتدار را در اکثرکشور های جهان تشکیل می دهد که در رسمیت بخشیدن حقوق اساسی اجتماع خویش مبتنی به اصل دموکراسی کار عملی و اجرائات معمول را انجام و بساط عدالت نسبی را با تناسب داشته های محتوی قوانین نافذ خویش مهیا ساخته اند. که این مرام انسانی اکنون بر عملی بودن قوانین نافذ به اثبات رسیده است.

با توجه به مطلب ارائه شده تنها شناخت حقوق و رسمیت بخشیدن به نظام حقوقی - تصویب و تنفیذ قوانین بمنظور تأمین عدالت پایان کار نیست زیرا اگر قوانین حاوی مرام عدالت اجتماعی و یا درون مایه به نفع جامعه باشد بعد از تطبیق و کاربرد ماهیت آن روشن و مردم از داشته های آن مستفید و منافع آن قابل درک و احساس میگردد. بر همین بنیاد مصادر و قوانین مسجل را میتوان سنگ محکی دانست بر نیت پاک و عدالت گستری و یا نیت سو مبتنی بر حفظ منافع شخصی و گروهی بر جامعه زیر سلطه و قدرتهای حاکم مسلط بر جامعه.

موجودیت قوانین در افغانستان:

در میهن ما افغانستان موافق به جو مسلط فعلی و فضای حاکم کنونی نظام حقوقی و قوانین کیفری مسجل در قوانین که زمانی در منطقه بینظیر بودند موجود است این قوانین در شرایط فعلی غنیمت بسیار عمده و قابل حساب پنداشته میشوند. بیجا نیست اگر عرض کنم قوانین یاد شده در بسا از دوره های گذشته با رعایت تطبیق سالم احکام خویش توانسته اند عدالت نسبی حقوقی و کیفری را در عمل پیاده و کارائی خود ها را به اثبات رسانند. و این قوانین با توجه با شرایط ذکر شده فعلن هم با همان درون مایه با ارزش خویش منحصی گنجینه قیمتی در مملکت ما به دسترس است.

فراموش نمی کنیم که: این قوانین در زمان طرح تسوید و تدقیق خویش با ترکیبی از قوانین مشهور دنیا البته با رعایت قواعد فقهی و احکام اسلامی چنان غنی و کار آمد شدند که همه امور حقوقی و جزائی را پوشش دادند و خوب درخشیدند. مؤجز اینکه ما در وطن بلا کشیده خویش قوانین کافی در اختیار داریم که میتواند ضروریات مورد نیاز را جوابگو باشد.

اما چیزیکه از نبود آن رنج می بریم عدم تطبیق و رعایت قانون است.

بحران بر خواسته از تعدی بر نظام حقوقی و قوانین نافذ:

نشوز و بد رفتاری در مقابل قوانین در اضافه تراز ده سال اخیر در کشور ما چنان سرکش و یاغی شده است که دیگر سخن از تخلف احکام قوانین گذشته و وجود اصلی قوانین مدون زیر سوال رفته است در گذشته ها اگر عمل قانون شکنی و یا تخلف از احکام قوانین کار مجرمین تلقی می شد حال این خصلت را صاحبان قدرت و حکومت بی مسئولیت در درجه اول به عهده دارند که اعمال آنها سبب عدم رعایت قانون و زوال و نابودی آن شده است.

اندکی به عقب میرویم: زمانیکه پروسه بن در عمل ملال آور و بهت بر انگیز خویش مولودی را بنام کرسی بر چوکی قدرت نشانند و به تعقیب آن با هیاهوی سرسام آوری از نبود نظام حقوقی و عدالت اجتماعی سخن ها گفتند و بر ضرورت قانون اساسی تأکید و نبود آن را مردود صلح و سلم دانستند در صدد ایجاد قانون بر آمدند تا بالاخره لویه جرگه قانون اساسی را دعوت کردند تا قانون مورد نیاز جامعه را تصویب نمایند و این جرگه با تشریفات معمول وطنی

قانون اساسی قبلی نافذۀ سال ۱۳۴۳ شمسی را به حال مردم افغانستان گوارا خوانده و ازان الگو برداری لازم کردند و طرح قانون جدیدی را ریختند و به تسوید و تدقیق آن روز ها سپری گردید تا اینکه نسخه اصلی قانون جدید را تصویب و بمنظور ویرایش و توشیح به مرجع مربوط آن فرستادند این قانون ظاهرن بعد از ویرایش و توشیح و نافذ گردید. ولی بعد از مدتی با ارائه اسناد مستند و حتی چاپ و نشر نسخه اصلی قانون اساسی مصوب لویه جرگه ادعای دستبرد و جعل آن به نشر رسید که تا هنوز هم جواب قناعت بخشی از طرف دولت و مقامهای مسئول داده نشده و توشیح و اندیشه های برای آگاهان حقوق و مردم با خبر ازین جریان خلق شده است.

ادعای جعلیت بر قانون اساسی یا مادر قانون که بر محور آن مشروعیت دیگر قوانین فرعی می چرخد واقعن ترس آور و تکان دهنده است. زیرا « بنای باطل بر باطل باطل است» اگر تصویری استوار بر بطلان قانون اساسی را بر مبنای دلایل ارائه شده از طریق رسانه های جمعی که بمراتب به نشر رسید در نظر گیریم و قانون اساسی باطل فرض شود سر نوشت اجرائات متکی به احکام قانون اساسی چه خواهد شد؟

به هر صورت جان مطلب اینجاست که: قانون اساسی دولتی در حقیقت بحران آفرین و خلاق مشکلات در وطن گردید و همه تخلفات و قانون گریزی ها از همین نقطه آغاز و تقلب و ساخته کاری ها و صد ها موارد دیگری از همین چشمه آبخوردند و این بی قانونی تا ایندم با استمرار کلی و قوت و شدت آن ادامه دارد و قانون و نام قانون از صفحات کاری مقامات حذف و پاک شده است. ولی آنها طریقه دیگری را برای استفاده از نام قانون گزیده اند که قابل اندیشه است:

شیوه جدید استفاده غیر مجاز از نام قانون:

استفاده سؤابزاری از نام قانون و قانونیت در امور سیاسی و اجتماعی شیوه جدیدی از ابتکارات دروغین قدرت های حاکم در کشور ماست که درین اواخر مروج و طرف استفاده قرار میگیرد این طرز استفاده ناجایز با نصب العین و واقعیت آشکار در جامعه که مردم مظلوم و جامعه بلا کشیده شاهد عمل و گفتار آن هاست هیچنوع سازگاری گفتار و عمل ندارد همانطوریکه گفته آمدیم در افغانستان قانون را با همه دار و ندارش دفن خاک و یا محبوس ساخته اند ولی خود از حاکمیت قانون حرف و حدیثی می آورند. و ازان استفاده سؤ می کنند.

یادآوری شوم که: این شبه مخوفیکه از اعمال و گفتار قدرت حاکم در میهن گذارش شد مرا بسوی معنی و مفهوم عنوان انتخابی ام درین نبشته می برد تا آن را با عنوان کنفرانس امروزی تلفیق دهم و بران مکت دوباره کنم:

پی آمد عدم رعایت نظام حقوقی و احکام قانون چه است؟

عرضه مطالب بالا ما را به سرحدی می برد که در محدوده بنام افغانستان اگر بر موجودیت قوانین نافذ اصلی و واقعی عدالت نظام حقوقی و مدنی خُرمت گذاشته نشده و به وجود و حاکمیت آن اقدام صادقانه نگردد رعایت نظام حقوقی و تطبیق احکام قانون افسانه بیش نیست. پس قوانینیکه زمینه تطبیق نیابد و نظام حقوقی بر روابط و حالات مدنی افراد جامعه دایر بر حفظ حقوق همگانی و استرداد حق مغضوبه از چنگ ظالم بر مبنای عدالت اجتماعی زنده نباشد وجودش جز کاغذ پاره بیش نیست.

پس اجازه فرمائید با چند جمله مختصر به عرض برسانم که: عدم رعایت و ضوابط نظام حقوقی و حاکمیت قوانین زمینه مساعدی را برای تسلط و ریشه یابی قانون جنگل فراهم می سازد عدالت اجتماعی فرامی کند نظام جامعه از هم می پاشد آنگاه تفنک بر جامعه حکمروا و مردم به انواع بدبختی ها و حتی به سوی نابودی سوق داده می شوند.

نتیجه بدست آمده ازین نبشته:

عدالت حقوقی و حاکمیت قانون در رعایت احکام قانون مدنی و تطبیق احکام قوانین کیفری میسر است و این دو اصل می تواند راهگشای خوبی در راه تأمین عدالت اجتماعی گردد. اما نبود حاکمیت قانون نبود عدالت اجتماعی و زوال جامعه است.

این نسخه بهتری خواهد بود بر مهار بی قانونی و مردود سازی ظلم و ستم و دستیابی بر عدالت اجتماعی.

یاد داشت: مقاله ارائه شده در کنفرانس انجمن حقوقدانان افغان در اروپا.

سخی صمیم